

نقدی بر مقاله «نقد مستندات قرآنی و روایی

چله نشینی»*

سید حسین سیدموسوی**

چکیده

در ششمین شماره نشریه علمی، پژوهشی «پژوهشنامه کلام»، مقاله‌ای با عنوان «نقد مستندات قرآنی و روایی چله نشینی» به چاپ رسیده است. نویسندگان در آن مقاله تلاش کرده‌اند بر اساس سه مستند میقات چهل شب حضرت موسی علیه السلام، خلوت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و حدیث اخلاص چهل روزه، به نقد این موارد پرداخته و سپس اصل چله نشینی و خلوت، و در پایان صوفیان و عرفا را مورد حمله قرار دهند. با بررسی و تحلیل دلایل مقاله مذکور، نقدهای نویسندگان مورد بازنگری قرار گرفته و با اشاره به اهمیت تزکیه و تهذیب نفس و اخلاص در عمل و قصد قربت و توجه به وجه الله در افعال و اهمیت عدد چهل در متون دینی و تأکید بر حسن چله نشینی و ریاضت به عنوان مهارت کنترل نفس اماره و از طریق تسامح در ادله سنن و روایات معتبر هم‌معنا در خصوص چله داشتن به این نتیجه می‌رسیم که چله نشینی مخالف اسلام نیست و آنچه باید در جامعه اتفاق بیفتد، روشنگری نسبت به تحریفات است که در آن به وجود آمده است. وظیفه فرهیختگان دفاع از عرفان شریعت‌مدار و گسترش آن است.

کلید واژه‌ها: تزکیه و تهذیب، اخلاص در عمل، چله نشینی، مهارت کنترل نفس، عدد

چهل.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

** دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد/ shmosavi@um.ac.ir

مقدمه

عرفان اسلامی همچون فلسفه از بدو تولد مورد مخالفت گروهی از مسلمانان قرار گرفته است. این مخالفت‌ها به شیوه‌های گوناگون، از جمله مخالفت با مهارت‌های کنترل نفس همچون چله نشینی و ریاضت کشیدن رخ نموده است. مخالفت‌ها زمانی بیشتر ظاهر می‌شود که القاء شود، عرفان ریشه اسلامی ندارد و پیشوایان دینی با آن مخالفت کرده‌اند، در حالی که عارف واقعی کسی است که خویش را وقف خداوند کرده است و در همه امور زندگی فردی و اجتماعی خویش حق را در نظر می‌گیرد. از غیر حضرت حق، هراسی ندارد و به هیچ موجودی غیر از حق طمع نمی‌ورزد؛ ایشان را اهل الله نیز گویند. روشن است که عرفا را می‌توان به گروه‌هایی تقسیم کرد.

عرفایی که دارای لباس‌های ویژه و مناسک خاصی هستند و برخی در مکان‌هایی همچون خانقاه زندگی می‌کنند. اینان نیز دو گروه هستند؛ مقیدان به شریعت و لایبالی‌گران.

عرفایی که در ظاهر همچون صوفیه نیستند، اما در باطن و عمل همچون ایشان‌اند. عارفانی که از عرفان تنها دانش آن را دارا هستند. عارفانی که در ظاهر دنیا دارند، اما در باطن از آن منقطع‌اند. عارفانی که علاوه بر دانش عرفان و تصوف، فقه و اصول و فلسفه را نیز می‌دانند.^۱ عارفانی که تنها زاهدند و از دانش‌های فوق اطلاع دقیق و متقنی ندارند.^۲ عدم توجه به این تقسیم‌بندی و تفاوت‌ها باعث ایجاد مغالطه و نیافتن حق می‌شود.

در ششمین شماره نشریه علمی، پژوهشی پژوهشنامه کلام مقاله‌ای با عنوان «نقد مستندات قرآنی و روایی چله نشینی» به چاپ رسیده است. نویسندگان در آن مقاله تلاش کرده‌اند بر اساس سه مستند میقات چهل شب حضرت موسی علیه السلام، خلوت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و حدیث اخلاص چهل روزه، به نقد این موارد پرداخته و سپس اصل چله‌نشینی و خلوت، و در پایان صوفیان و عرفا را مورد حمله خود قرار دهند. آیا مستندات مطرح شده در مقاله قابل اثبات است؟ آیا با عرفان و تصوف اسلامی باید به کلی مقابله کرد؟ آیا گرایش‌های عرفانی انسان‌ها قابل توجه نیست؟ چگونه می‌توان عرفان اسلامی را گسترش داد و از تحریف‌های آن جلوگیری کرد؟ وظیفه فرهیختگان جامعه با توجه به دیدگاه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی چیست؟ در جهت پاسخگویی به این سؤالات لازم است مقدماتی را مطرح کنیم.

۱. مانند امام خمینی علیه السلام، علامه حسن زاده، علامه جوادی آملی و مرحوم شاه آبادی علیه السلام.

۲. مانند شیخ رجبعلی خیاط (نکونیان).

۱. ضرورت تزکیه و تهذیب نفس

تطهیر و پاک کردن نفس آماره از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها، اولین و مهم‌ترین موضوعی است که در علوم مختلف دینی به آن توصیه می‌شود. اخلاق و عرفان اسلامی مهم‌ترین هدف خویش را اصلاح رفتارهای انسان، با خود، خدا، انسان‌ها و طبیعت می‌داند و هیچ کتاب اخلاقی را نمی‌توان یافت که درباره تزکیه نفس مطلبی نیاورده باشد. این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم هیچ کس از خطر هواهای نفسانی مصونیت ندارد و این امر فراگیر است. تنها انبیا و ائمه علیهم‌السلام هستند که از عصمت برخوردارند، که آن هم لازمه راهنمایی و هدایت ایشان است. حکیم و فیلسوف، عارف و صوفی، فقیه و اصولی، حدیثی و مفسر و... هر یک به نوعی در معرض خطر انحراف از صراط مستقیم و فریب نفس‌اند. امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

مثلاً در علمای عرفان گاهی پدید آید کسی که خود را از اهل معارف و شهود داند و از اصحاب قلوب و سابقه حسنی انگارد و بر دیگران لاف ترفع و تعظم زند و حکما و فلاسفه را قشری و فقها و محدثین را ظاهر بین و سایر مردم را چون بهائم داند و به همه بندگان خدا به نظر تحقیر و تعبیر نگاه کند. بیچاره خود لاف از فناء فی الله و بقاء بالله زند و کوس تحقّق کوید، با آنکه معارف الهیه اقتضا می‌کند خوش بینی به موجودات را. (امام خمینی، ۱۳۸۸ (ب): ۸۲)

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گروهی را به مأموریت نظامی اعزام فرمود، هنگامی که ایشان بازگشتند، حضرت فرمود: آفرین بر گروهی که با جهاد اصغر جنگیدند ولی جهاد اکبر باقی مانده است. از آن حضرت سؤال شد، جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمود: جهاد با نفس (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج: ۹، ۳۷۸)

مولانا جلال‌الدین رومی این حادثه را به نظم درآورده است:

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زان بتر در اندرون
کشتن این کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست
(مولانا، ۱۳۸۲: ۵۵)

ا) قرآن و تهذیب نفس

در جای‌جای این کتاب آسمانی^۱ مبارزه با هواهای نفسانی و خواهش‌های آن و راههای مبارزه با آن آمده است. قرآن مبارزه با هوای نفس و ترس از پروردگار را قرین یکدیگر آورده و درباره آن می‌فرماید: هر کس از مقام پروردگارش بترسد و نفس خویش

۱. درباره تزکیه نفس می‌توان به این آیات مراجعه کرد: بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ نساء: ۴۹؛ توبه: ۱۰۳؛ طه: ۷۶؛ نور: ۲۱؛ فاطر: ۱۸؛ نجم: ۳۲ و جمعه: ۲.

را از امور زشت نهی نماید، همانا بهشت جایگاه اوست. (نازعات: ۴۰) توصیه قرآن به انسان‌سازی از طریق تزکیه و پاک کردن نفس آدمی انجام می‌پذیرد و یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران را تزکیه انسان‌ها می‌شمرد.^۱ سوره شمس با قسم‌خوردن خداوند به موضوعات یازده‌گانه از عالم آفرینش آغاز می‌گردد و در پایان سوگندها از فلاح و رستگاری نفس آدمی که در گرو تهذیب و تزکیه آن است، سخن به میان می‌آید. سپس به ذکر نمونه‌ای از اقوام متمرّد و سرکش می‌پردازد که به خاطر ترک تهذیب نفس به شقاوت ابدی گرفتار شدند و مورد عذاب شدید خداوند قرار گرفتند. این قوم همان قوم ثمود است. علی علیه السلام نیز در جای‌جای نهج‌البلاغه سفارش به پرهیزگاری و دوری از دنیا و هواهای نفسانی می‌کند.^۲

بدین ترتیب رستگاری انسان نه در سایه مال و ثروت و مقام ... بلکه تنها در سایه مبارزه با نفس و پاک کردن آن از پلیدی‌ها و شکست و ناکامی انسان به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوی و پرهیزگاری است.

ب) اخلاص در عمل

حتی اگر مستندات چله نشینی مورد قبول واقع نشود، می‌توان ضعف آنها را از جهت محتوا جبران کرد. ریاضت نفس از سوی آیات قرآن تأیید می‌شود. از جمله آیاتی که درباره اخلاص و انجام امور به خاطر خداوند حکایت می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حجة الوداع فرمود اگر کلامی از من شنیدید آن را بر قرآن عرضه کنید و اگر با قرآن ناسازگاری داشت آن را نپذیرید، چراکه دروغگویان بر من بسیار شده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳ق(الف)، ج ۲: ۴۴۷)

بنابراین قرآن مهم‌ترین معیار صحت و سقم کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است. مخلصان در قرآن ویژگی‌هایی دارند از جمله اینکه:

- عذاب الهی به ایشان نمی‌رسد. (صافات: ۴۰ و ۱۲۸)

- تنها ایشان خوش‌عاقبت هستند. (صافات: ۷۴)

- تنها ایشان می‌توانند خداوند را توصیف کنند. (صافات: ۱۵۹ و ۱۶۰)

- از گزند اغوا و گمراهی شیطان در امان هستند و به تعبیر دیگر، شیطان در ایشان هیچ تأثیری ندارد. (ص: ۸۳؛ حجر: ۴۰)

در برخی از آیات خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد «خداوند را مخلصانه پرستش کن» (زمر: ۲، ۱۱ و ۱۴) خداوند برخی از پیامبرانش را خالص گردانیده و از برگزیدگان

۱. بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۶؛ جمعه: ۲.

۲. خطبه‌های: ۸۳، ۹۹، ۱۱۴، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۵ و ۱۹۶.

نیکوکار قرار داده است. (ص: ۲۶ و ۴۷) با توجه به نعمت‌هایی که خداوند به مؤمنان داده است باید خداوند را مخلصانه پرستش کنند، هرچند کافران را خوش نیاید. (غافر: ۱۴ و ۶۵) و سرانجام در سوره بینه می‌فرماید: تنها دستوری که به ایشان داده شد، عبادت خداوند به صورت مخلصانه و ... است. (بینه: ۵)

ج) انجام اعمال لوجه الله

یکی از الفاظی که اخلاص انسان را در مقابل خداوند مطرح می‌کند، انجام امور و افعال به خاطر خداوند و به عبارتی «لوجه الله» است. در قرآن با این تعابیر روبه‌رو می‌شویم:

- جز برای طلب خشنودی حق انفاق نکنید. (بقره: ۲۷۲)
- پرداخت حق خویشاوندان و تنگدستان و در راه‌ماندگان برای کسانی که خواهان خشنودی حق هستند بهتر است. (روم: ۳۸)
- اگر زکات را برای خشنودی خداوند بپذیرید، اموال شما فزونی می‌یابد. (روم: ۳۹)
- علی علیه السلام به همراه خانواده‌اش سه روز روزه گرفتند و غذای افطارشان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و اعلام کردند: «ما برای خشنودی خداوند به شما غذا می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاس انتظار نداریم». (انسان: ۸ و ۹؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰: ۷۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۷۰)

و سرانجام آنکه «کسانی که برای طلب خشنودی پروردگار شکیبایی کردند و نماز را برپا داشته و از آنچه روزی‌شان کرده است انفاق نمودند چه در نهان و چه در آشکار و بدی را با نیکی می‌زدایند، برای ایشان فرجام خوش و سرای باقی است. (رعد: ۲۲) پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور است تا کسانی را که خشنودی حق را می‌طلبند از خود نرانند (انعام: ۵۲) و همراه ایشان شکیبایی کند و از ایشان غفلت نداشته باشد. (کهف: ۲۸) خداوند هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی‌بخشد مگر کسی که رضایت پروردگارش را در نظر گرفته باشد، که چنین کسی بزودی خشنود می‌شود. (لیل: ۲۱-۱۹)

روشن است که خشنودی حق جز با اخلاص اعمال برای خداوند بدست نمی‌آید، در واقع کسانی می‌توانند به این پیروزی بزرگ دست پیدا کنند که مخلصانه خداوند را پرستش نمایند و در همه امور خویش تنها او را مد نظر داشته باشند. بنابراین، اخلاص عمل و وجه الله، یکی است. شاخص‌ترین نشانه اخلاص برای پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۱۶۲ سوره انعام آمده است که خداوند به وی می‌فرماید: بگو همانا نماز و عبادات و زندگی و مرگ من از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۲. تفاوت انسان‌ها

انسان‌ها در دریافت حقیقت متفاوت‌اند؛ در این عرصه می‌توان به چهار گروه کلی اشاره کرد.

(أ) عقل‌گرایان؛ ایشان جز عقل و اندیشهٔ آدمی به هیچ امر دیگری اعتقاد ندارند و در صورتی که عقل ایشان و یا عقل عموم انسان‌ها امری را نپذیرد، به آن پایبند نیستند.

(ب) نقل‌گرایان؛ ایشان تنها از طریق وحی الهی و کلام معصوم قانع می‌شوند؛ حتی گاهی کلام برخی بزرگان مورد اعتماد و پذیرش اینان قرار می‌گیرد و در مقام محاجه از آن بهره می‌برند.

(ج) علم‌گرایان؛ این گروه آنچه را علوم تجربی ارائه می‌دهد، می‌پذیرند؛ حتی در فضایل مناسک دینی نیز تنها چیزی که ایشان را ترغیب به انجام آن می‌کند، دستاوردهای تجربی دانشمندان علوم تجربی است.

(د) شهودگرایان؛ اینان اگر امری را با همه وجود درک کنند می‌پذیرند و در غیر این صورت از پذیرش آن سر باز می‌زنند.

هر یک از افراد این گروه‌ها قابل تشکیک از ضعیف تا قوی هستند و بر همین اساس گفته شده است راه‌های رسیدن به خداوند به اندازه نفوس بشری است.

بنابراین برای اقناع یک انسان ابتدا باید دانست که از کدام گروه است و تنها از همان شیوه استدلالی وی را قانع ساخت. بر همین اساس پیامبر ﷺ فرموده است: ما پیامبران مأمور شده‌ایم که با انسان‌ها به اندازه عقل و فهم‌شان سخن بگوییم. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۱، ۵۱) بسیار واضح است که عدم توجه به اختلافات در ادراک، امکان مفاهمه را به حداقل رسانده و در هدایت افراد جامعه دچار مشکل می‌شویم. عرفا در گروه آخر قرار گرفته‌اند. در توضیح بیشتر این گروه به توضیح باطن‌گرایی می‌پردازیم.

أ) باطن‌گرایی و تأویل

یکی از تفسیرهای رایج در دانش تفسیر، تأویل‌گرایی است. این نوع تفسیر مورد تأیید قرآن است و در سوره یوسف آیات ۴ و ۱۰۰ و در سوره کهف آیه ۸۲ به صراحت آمده است و آیات دیگری نیز وجود دارد که در آنها به این امر اشاره شده است.^۱ پیامبر ﷺ نیز در استقبال از رزمندگان مسلمان که جهاد اصغر را به ایشان تبریک گفت و از جهاد اکبر یاد کرد، به همین امر اشاره دارد. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۹، ۳۷۸)

نمونه دیگر آن، خروج از خانه در آیه ۱۰۰ سوره نساء و هجرت به سوی خداوند است که شأن نزول آن خارج شدن جندع یا جندب بن زمره است که از مکه خارج شد

۱. نساء: ۵۹؛ اسراء: ۳۵؛ یوسف: ۶، ۲۱ و ۱۰۱؛ آل عمران: ۷ و ...

در حالی که به شدت مریض بود و می‌خواست خود را به مدینه برساند و جزو مهاجران باشد، اما وقتی به تنعیم رسید از دنیا رفت (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۱۵۲) اما آن را در هر نوع خروج نفس به کاربرده‌اند. از جمله آنکه امام خمینی چنین می‌گوید:

این است که کسی که خارج شد از بیت نفس و هجرت به سوی حق کرد به سفر معنوی، پس از آن او را فنای تام ادراک کرد، اجر او بر خدای تعالی است و معلوم است برای چنین مسافری جز مشاهده ذات مقدس و وصول به فناء حضرتش اجرای لایق نیست. (امام خمینی، ۱۳۸۸(ب): ۳۳۳، ۴۳۶ و ۶۲۵؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۱۸، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

هجرت صوری و صورت هجرت عبارت است از هجرت به تن از منزل صوری به سوی کعبه یا مشاهد اولیاء علیهم‌السلام و هجرت معنوی خروج از بیت نفس و منزل دنیا است إلی الله و رسوله، و هجرت به سوی رسول و ولی نیز هجرت إلی الله است و ما دام که نفس را تعلقی به خویش و توجهی به آئیت است مسافر نشده و تا بقایای انانیت در نظر سالک است و جدران شهر خودی و اذان اعلام خودخواهی مختفی نشده، در حکم حاضر است نه مسافر و مهاجر. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۶۱، ۱۸۹؛ همو، ۱۳۸۶: ج ۱: ۲۳ و ج ۱۲: ۵۹)

۳. مدعیان تصوف و عرفان

روشن است که در میان ایشان مدعیانی وجود دارد که تنها نام عرفان را با خود یدک می‌کشند. بزرگان متصوفه در آثار خویش به این موضوع پرداخته و با نشانه‌هایی مدعیان را از صوفیان راستین بر شمرده‌اند. از جمله ایشان سهروردی عارف است که می‌گوید:

گروهی هستند که خود را به طایفه صوفیان نسبت می‌دهند و در لباس ایشان باشند، ولی در مذهب اهل اباحت‌اند و از منهیات و محرّمات شریعت احتراز نمی‌کنند و به مراسم و آداب شرع قیام نمی‌نمایند و چنان وانمود کنند که اندرون ما از آرایش و کدورت‌ها و مخالفات حضرت الهیت، پاک است و واصل شده‌ایم و آنچه مراد و مطلوب بود یافتیم و مقید بودن به اوامر شرع، کار عوام است و ضعفا، و مقام ما فوق این مقامات است. آنان که این صفت دارند و این راه سپرند، در عین الحاد و زندقه باشند و به تعاطی معاصی دست درازی کرده و دواعی شهوات نفسانی و هواجس شیطانی، ایشان را در مشارع لذّات بر خلاف شارع برده و اسیر شیطان و محبوس هوای نفس شده و از سر غرور، این پستی را اعلی درجات دانسته‌اند. از مجالست و مخالطت این قوم، باید اعراض کرد تا زمانی که اعمال ایشان بر قانون صحت به اعتدال شریعت گراید. (سهروردی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۹۰)

قشیری نیز رساله‌ای در تصوف می‌نویسد (۴۳۷ق) و در ابتدا ضمن معرفی این طایفه، به کم بودن و نادر بودن ایشان اذعان می‌کند. «بدانید - خدا رحمت کند شما را - همانا اکثر محققین این طایفه منقرض شده‌اند و در زمان ما کسی از این طایفه باقی نمانده است، آنچه از ایشان مانده تنها آثاری است». سپس به شعری تمثیل جسته است:

خیمه‌های قبیله همچون خیمه‌های قبیله‌ها است اما می‌بینم زنان قبیله غیر از زنان قبیله هستند. (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۶-۱۵)

یعنی ظاهراً هیچ تفاوتی بین این خیمه‌ها و خیمه‌های قبیله وجود ندارد، اما آنان که در این خیمه‌ها و ظواهر زندگی می‌کردند، بسیار تفاوت دارند و حکایت از تفاوت ظاهر و باطن می‌کند. وی در ادامه می‌نویسد:

در مسیر سیر و سلوک فترتی ایجاد شده است؛ بلکه این مسیر در حقیقت از بین رفته است و پیرانی که رهبران آن بودند رفته‌اند و اندک‌اند جوانانی که به راه و روش ایشان اقتدا کرده‌اند. ورع از بین رفته است و بساط آن برچیده شده و طمع استحکام یافته و بندهایش محکم گشته است. (همان)

وی در ادامه درباره وضعیت عرفان و تصوف در عصر خویش می‌نویسد:

حرمت دین و شریعت از قلب‌ها رفته است و اندک توجه به دین را مطمئن‌ترین ریسمان می‌شمارند. تفاوت بین حرام و حلال را رها کرده و حرمت بزرگی دین خود را ترک نموده و به جا آوردن عبادات را کم اهمیت می‌دانند. در نماز و روزه سستی می‌نمایند و در میدان‌های غفلت می‌تازند و به پیروی از هواهای نفسانی پناه آورده‌اند. در فرا گرفتن حرام بی‌باک هستند و به دنبال منافع خویش‌اند، آن چنان که اهل بازار، قدرتمندان و زنان این چنین‌اند. آنان به همین مقدار بسنده نکرده و ادعا کردند حقایق و احوال عالی را می‌شناسند و آنها را دارا هستند و گفتند از حد بندگی گذشتند و به حقیقت وصال نائل آمدند و قائم به حق شدند. احکام الهی بر ایشان جاری است، اما به آنچه انتخاب می‌کنند و انجام می‌دهند و یا رها می‌نمایند، از سوی خداوند هیچ عتاب و مجازاتی متوجه آنان نیست. اسرار الهی برای آنان کشف شده و از صفات آدمی صاف گشتند؛ از خویشان فانی شده و به انوار الهی باقی گشتند و گفتار و کردار ایشان از سوی دیگری خداوند است. (همان: ۱۷)

این‌ها مشت نمونه از خروار است.

۴. عدد چهل در فرهنگ دینی

عدد چهل در فرهنگ دینی اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. این عدد در قرآن در موارد ذیل مطرح شده است:

۱. میقات حضرت موسی علیه السلام با خداوند در چهل روز. (بقره: ۵۱؛ اعراف: ۱۴۲)

۲. سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان به مدت چهل سال. (مائده: ۲۶)

۳. سن پختگی و کامل شدن انسان و درخواست از خداوند در توفیق شکرگزاری بر نعمت‌هایی که بر خود و پدر و مادرش ارزانی شده است، نیز توفیق انجام عمل صالح و شایسته گرداندن فرزندان و توبه و بازگشت به خداوند و اعلام تسلیم بودن در مقابل خداوند. (احقاف: ۱۵)

عدد چهل در روایات فراوانی آمده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- جاری شدن سرچشمه‌های حکمت از قلب مؤمن بر زبانش. (شعیری، بی‌تا: ۹۴)

— خداوند گل آدم را چهل صبح با دستان خویش سرشت تا آفریده شد. (ابن‌ابی

جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۹۸)

- زمانی که انسان به چهل سالگی می‌رسد به او گفته می‌شود: نسبت به خطاها مواظب

خویش باش که بیش از این معذور نیستی. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۷۳)

- وقتی انسان به چهل سالگی می‌رسد خداوند به دو فرشته‌اش وحی می‌کند که: بندهام

را به سنینی عمر دادم، بنابراین بر او سخت بگیرد و او را حفظ کنید و بر او اعمال اندک

و فراوان اعم از صغیر و کبیرش را بنویسید. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۷)

- چهل سالگان همچون زراعتی می‌مانند که زمان برداشت آن نزدیک شده

است. (شعیری، بی‌تا: ۱۲۰)

- هر کس چهل بار سوره حمد را بر آبی بخواند و سپس بر مریضی آن را بریزد خداوند

او را شفا می‌دهد؛ ثم یصب علی‌المحموم یشفیه الله.

- هر کس شراب بنوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود. (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق (الف)،

ج ۲: ۵۳۴)

- زمین از ادرار کسی که ختنه نشده است تا چهل صبح شکایت می‌کند. (کلینی،

۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۴۱۱)

- هرگاه چهل مؤمن بر جنازه مؤمنی حاضر شوند و بگویند: بارالها ما از او جز خیر و

نیکی نمی‌دانیم و تو به او از ما عالم‌تری. خداوند می‌فرماید: شهادت شما را اجرایی کردم

و از او نسبت به آنچه می‌دانم و شما از آن آگاه نیستید، گذشتم. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱:

۱۶۵)

- هرگاه کسی بر چهل مؤمن پیشی بگیرد و دعا کند دعایش اجابت می‌شود. (کلینی،

۱۴۲۹ق، ج ۴: ۳۹۱)

- هر کس برای چهل تن از برادران مؤمنش قبل از دعا برای خویش، دعا کند، برای

ایشان و خودش اجابت می‌شود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۱۲؛ همو، ۱۴۰۳ق (الف)، ج ۲:

۵۳۷)

- در دعای دست نماز شب (وتر) مستحب است برای چهل مؤمن طلب استغفار و بخشش گناهان شود.
- گریه آدم علیه السلام بر بهشت، در چهل صبح در حال سجده و پس از خروج از آن (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۳)
- تأکید بر زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.
- در طوفان حضرت نوح علیه السلام چهل صبح از آسمان باران بارید. (همان، ج ۱: ۳۲۸)
- آدم علیه السلام تا چهل شب بر هابیل گریه کرد. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۳۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۱۴)
- هر رکعت نماز در جماعت بیست و چهار رکعت محسوب می شود که هر رکعت آن نزد خداوند از عبادت چهل سال دوست داشتنی تر است. (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق (الف)، ج ۲: ۳۵۵)
- بهشت هشت درب دارد که فاصله هر یک از آنها چهل سال است. (همان، ج ۲: ۴۰۸)^۱
- خداوند بین دو کلام فرعون که من پروردگار برتر شما هستم (نازعات: ۲۴) و برای شما خدایی غیر از خودم نمی شناسم (قصص: ۳۸) چهل سال فرصت داد. (همان، ج ۲: ۵۴۰)
- پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام به دستور خداوند چهل روز از حضرت خدیجه کناره گیری کرد و روزها را روزه گرفت و شب را به نماز ایستاد. (حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۰)
- حدود همسایگان خانه از هر جهت چهارگانه، چهل خانه است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۷۶۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق (ب): ۱۶۵)
- حریم مسجد از هر جهت چهل ذرع است. (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۰۲)
- هر کس چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاران امام زمان علیه السلام خواهد بود و اگر از دنیا رفته باشد در زمان ظهور از قبر بیرون می آید. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۶۶۳)
- بدین ترتیب عدد چهل مورد توجه ویژه فرهنگ دینی است.

۱. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در کتاب *الخصال* در فصل اربعین، هجده مورد از موارد چهل را مطرح کرده است.

أ) حفظ چهل حدیث

هر کس از امت پیامبر ﷺ چهل حدیث از احادیثی را که امت به آنها نیازمند است در امور دینی خویش، حفظ کند، خداوند روز قیامت او را عالم فقیه محشور می‌کند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۱، ۲۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۰۶؛ همو، ۱۴۰۶ق: ۱۳۴؛ همو، ۱۴۰۳ق(الف)، ج: ۲، ۵۴۱؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج: ۲، ۳۷)

بر اساس این حدیث اندیشمندان مسلمان به نوشتن کتاب‌هایی با عنوان اربعین حدیث یا چهل حدیث اقدام نموده‌اند. برخی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از: چهل حدیث امام خمینی علیه السلام، الاربعون حدیثاً منتجب الدین علی بن عبید الله رازی، الاربعون آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام، الاربعون باباً در سیاست و اخلاق، الاربعون باباً در احادیث اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله، الاربعون جواباً، الاربعون حدیثاً.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، ضمن تأیید این حدیث، از ۷۶ رساله در چهل حدیث از اندیشمندان مختلف نام برده است. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱، ۴۳۵-۴۰۹)

این رساله‌ها در موضوعات مختلف نگاشته شده است. فخر رازی کتاب کلامی خویش را که برای فرزند بزرگ و عزیزترین ایشان می‌نویسد، به چهل مسئله تقسیم می‌کند و آن را الاربعین فی اصول الدین می‌نامد. (رازی، ۱۹۸۶م، ج: ۱، ۱۹) غزالی نیز بخش سوم کتاب جواهر القرآن و درره را به نام الاربعین فی اصول الدین نامیده است و آن را در چهار قسم و هر قسم را در ده اصل می‌نگارد. (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۵)

ب) چله‌نشینی یکی از مستحسانات

عزالدین محمود کاشانی، مستحسانات را اموری می‌داند که مستحب بوده و صوفیان آن را به اجتهاد خود اختیار کرده‌اند، بدون آنکه دلیل واضح و برهانی روشن از سنت بر آن داشته باشند، اما آن را به صلاح طالبان حق می‌دانند. این امور همچون خرقة پوشیدن، ساختن خانقاه و گردآوری بهر سماع و چله‌نشینی و... است. وی در پایان می‌گوید: هرچند آن اختیار از تشبث و تمسک سنتی خالی نبود. (کاشانی، بی‌تا: ۱۴۶)

وی مستمسک صوفیه برای خلوت گزیدن آورده را روایت عایشه در خصوص ماندن پیامبر صلی الله علیه و آله در غار حرا و تعداد ایام آن را بر اساس اخلاص چهل صبح و میقات حضرت موسی علیه السلام (اعراف: ۱۴۲) می‌داند. (همان: ۱۶۱)

ج) خلوت کردن و رام کردن نفس سرکش

مهارت کنترل و رام کردن نفس نیازمند راه‌کارهایی است که بهترین آنها چله‌نشینی است. سهروردی در آداب کیفیت ورود به خلوت می‌نویسد:

خود را از مالکیت اموال خارج کند و بعد از آن غسل نموده و دو رکعت نماز بخواند و توبه نصوح کرده و ظاهر و باطن خویش را یکسان نموده و از خلوت خویش جز برای نماز جماعت و نماز جمعه بیرون نرود... طالبان رضای حق باید در خلوت به یک عمل مداومت داشته باشند، یا قرآن بخواند و یا ذکر بگوید، یا نماز گزارد و یا مراقبت کند و شایسته است که یک یا دو ساعت در رکوع یا سجده باشد. دائم الوضو بوده و نخوابد، مگر در هنگام غلبه آن. شب و روز بر همین ترتیب به تزکیه نفس مشغول باشد تا اینکه تصفیه دل و تجلی روح دست دهد... به غذای اندک و نان و نمک قناعت کند و... مشایخ متفقاند که اساس سلوک بر چهار چیز قوام دارد؛ اندک خوردن، اندک گفتن، اندک گفتن و گوشه‌گیری از خلق... (سهروردی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۴۲-۲۴۱)

چنان که ملاحظه می‌شود این دستورات هیچ منافاتی با شریعت اسلامی ندارد، بلکه طبق دستورات پیامبر ﷺ انجام می‌شود که از سخن گفتن، غذا خوردن و خوابیدن، کم کنید.

د) استفاده بهینه از چله‌نشینی

با توجه به اینکه چله‌نشینی ضرورتاً به معنای چهل روز در یک مکان بودن نیست، می‌توان از آن در موارد دیگر نیز استفاده کرد. وقتی هدف مهم چله‌نشینی ایجاد یک عادت و یا نهادینه کردن یک خصلت و ویژگی است، می‌توان با توصیه و رواج آن در جامعه در شکل‌های مختلف آن را کاربردی کرد، به ویژه در از بین بردن صفات و ویژگی‌های زشت در حوزه رفتار فردی، اخلاق خانواده و اخلاق مدیریت.

ه) علت چله‌نشینی

برخی از عرفا معتقدند تحدید و تقیید به چهل روز دارای حکمتی است که حقیقت آن را جز انبیاء یا کسی که خداوند به ایشان آموخته و نسبت به شناخت آن ویژه گردانیده است نمی‌داند (سهروردی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۲۸) اما چنان‌که از تعبیر ایشان به دست می‌آید منظور از چله‌نشینی کسب مهارت تسلط بر نفس است و اینکه در این ایام بتواند اعمال و رفتار خویش را کنترل نماید.

دستورات دینی واجب نیز همین حالت را هدف قرار داده است، از این رو حداقل تمرینات در سال یک ماه روزه گرفتن و پنج وعده نمازهای روزانه است. اعتکاف که در اسلام امری مستحب است با توجه به دستورات و شرایط چله‌نشینی، شبیه آن است.

عزالدین محمود کاشانی، شناخت اسرار عدد چهل در میقات حضرت موسی علیه السلام با خداوند را دشوار دانسته و اطلاع از آن را ویژه انبیاء و خواص اولیاء می‌داند. در عین حال از قول صاحب *عوارف المعارف* هدف از چله را بر طرف شدن حجاب‌های چهل‌گانه اعلام

می‌کند. (کاشانی، بی‌تا: ۱۶۲) وی خلوت کردن را در چهل روز منحصر نمی‌داند (همان: ۱۶۳) زیرا انقطاع از خلق و اشتغال به حق، امری مطلوب است و با دوام عمر دوام دارد. وی به شرایط خلوت پرداخته و پس از خلوص نیت و توبه هفت شرط را مطرح می‌کند:

۱. اندک نمودن غذا، ۲. اندک کردن خواب، ۳. کم صحبت کردن، ۴. گوشه‌گیری و جدا شدن از خلق، ۵. مداومت بر ذکر حق، ۶. از بین بردن و عدم توجه به آنچه در ذهن می‌گذرد و ۷. مراقبت دائمی.

وی در فایده تعیین چهل می‌نویسد:

و فایده تعیین اربعین آن است که مبادی کشف غالباً به استكمال این مدت چنان که شرط است ظاهر شود و اگر کسی را آن دولت دست دهد که اوقات خود را تا آخر عمر به طاعت حق و فراغت از خلق مشغول دارد وراء آن نعمتی نبود و اگر نتواند و این توفیق او را رفیق نگردد، باید که به هر چند مدت خلوتی در میانه برآورد و اقلش آن بود که به هر سال یک‌بار به خلوت نشیند تا چون مدت چهل شبانه‌روز نفس را بر محافظت اوقات و ملازمت اوراد و مراعات آداب معتاد گرداند، بعد از آن مرجو و متوقع بود که حکم آن بر اوقات مخالطت و صحبت با خلق منسحب گردد و جلوتش در حمایت خلوت بود و خلوتش ممد و معاون بر عمارت اوقات جلوت و فایده خلوت صورت نیندد إلا به محافظت شرایط آن. (همان: ۱۶۳)

۵. نقد دلایل

قبل از پرداختن به نقد ادله لازم است دو مقدمه آورده شود.

أ) قاعده تسامح در ادله سنن

این قاعده عبارت است از عمل به مفاد روایت ضعیف دلالت‌کننده بر وجوب یا استحباب چیزی به عنوان امر مستحب.^۱

۱. قاعده تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای است که طبق آن، اگر روایت ضعیفی مانند خبر واحد غیر عادل یا غیر ثقه بر وجوب یا استحباب چیزی دلالت نماید، می‌توان آن را مستحب تلقی نمود. برای اثبات قاعده، به اخبار «من بلغ» استدلال شده است. گروهی از فقها همانند مرحوم «شیخ صدوق»، «علامه حلی» و «شیخ انصاری» این قاعده را رد نموده و گفته‌اند: استحباب، حکم شرعی است و اثبات حکم شرعی به دلیل معتبر نیاز دارد و این ادعا که در اخبار تسامح، ضعف سند را نادیده می‌گیرند، پذیرفتنی نیست؛ اما برخی همچون مرحوم «آخوند خراسانی» می‌گویند: با این اخبار، استحباب نفس عمل ثابت می‌شود. (مغنیه، ۱۹۷۵: ۲۷۳؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۱۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ۷۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۵۳)

اخبار «من بلغ» عبارت است از احادیثی که بیانگر حکم عمل کننده به حدیث، به امید ثواب منقول است.^۱

بر اساس این قاعده می توان حدیث خلوص چهل روز را پذیرفت، هر چند حدیث کافی (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۴۷) از نظر برخی علما از جمله علامه مجلسی رحمته الله ضعیف است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب)، ج ۷: ۸۷)

در عین حال وی در بحار الانوار آنجا که درباره مشرف شدگان به محضر امام عصر علیه السلام سخن می گوید، در پایان به بحث از عبادت و اخلاص در نیت چهل روز احادیثی را مطرح می کند که از جمله آنها همین حدیث است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق (الف)، ج ۵۳: ۳۲۵) وی همچنین در باب اخلاص (همان، ج ۶۷: ۲۴۰) دو مرتبه این حدیث را نقل می کند. همچنین نیز در مرآة العقول ذیل حدیث موثقی به تلاش و کوشش در انجام طاعات و دوری از منہیات و اخلاص در عمل اشاره کرده و این حدیث را به عنوان شاهد مثال و تأیید کلام خویش می آورد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب)، ج ۱۱: ۱۸۷)

آنچه از ناسازی ظاهری می توان استفاده کرد این است که باید بین محتوا و سند حدیث تفاوتی قائل شد. هر چند ممکن است سند حدیث ضعیف باشد، اما با توجه به این سفارش که علی علیه السلام می فرماید: «کلام حکمت آمیز را هر جا دیدی بگیر، چرا که گاهی حکمت در سینه منافق است...» (نهج البلاغه، حکمت ۷۹) و یا این فرمایش امام

۱. «اخبار من بلغ» اخباری است با این مضمون که اگر در روایات ضعیف منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و عده پاداش و اجر بر انجام عملی آمده باشد و کسی آن عمل را به شوق رسیدن به آن پاداش انجام دهد به ثواب آن می رسد. اگرچه در واقع چنین کلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر نشده باشد. مانند صحیحہ هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام: «من بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله شیء من الثواب فعمله کان اجر ذلک له و ان کان رسول الله صلی الله علیه و آله لم یقله؛ اگر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ثواب بر انجام عملی، به شخصی برسد و او به همین قصد به آن عمل کند، اجر و ثواب آن عمل را می برد، هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نفرموده باشد». علامه مجلسی در جلد دوم بحار الانوار اخبار زیادی در این باره آورده است که همگی دارای چنین مضمونی هستند. در مورد «اخبار من بلغ» دو نظریه وجود دارد:

الف) «اخبار من بلغ» به عنوان احتمال ثواب، دلالت بر استحباب می کند، نه به عنوان خود عمل. یعنی این اخبار در جایی که روایت ضعیفی برای دو رکعت نماز خاص، ثواب نقل کرده است، نمی گوید آن دو رکعت نماز مستحب است، بلکه می گوید چون در آن نماز، احتمال ثواب هست، شما به عنوان «محتمل الثواب» و یا به بیان دیگر، به عنوان احتیاط می توانید آن را به جا آورید. بنابراین، اخبار من بلغ با احتیاط منافات ندارد. «شیخ انصاری» بر این نظر است که اخبار من بلغ بر استحباب نفس عمل دلالت ندارد و ترتب ثواب، مستلزم کشف امر مولوی نیست.

ب) مرحوم آخوند خراسانی معتقد است بعضی از این اخبار، مثل صحیحہ «هشام بن سالم» بر استحباب نفس عمل دلالت می کند و ما از ترتب ثواب، استحباب عمل را کشف می کنیم. ثمره این دو قول این است که بنا بر نظر اول، به استحباب عمل نمی توان فتوا داد، بلکه انجام آن رجائاً و به امید مطابقت با واقع، مستحب است، اما بنا بر نظر دوم، به استحباب عمل می توان فتوا داد. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۶۸؛ جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۵۰۸؛ امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۳۱؛ انصاری، بی تا، ج ۲: ۱۵۴)

صادق علیه السلام که می‌فرماید: «حکمت گمشده مومن است، بنابراین هر جا هر یک از شما گمشده‌اش را یافت باید آن را بگیرد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۳۹۹) می‌توان از این اخبار استفاده کرد.

ب) احادیث هم‌معنی (شواهد)

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت می‌کند که عرض کردم می‌بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع در دین است، ولی معتقد به حق شما نیست (امامت)، آیا این اعمال به او سودی می‌بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد! جز این نیست که مثل ما (اهل بیت) [و مردم] مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند و هیچ یک از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا می‌کرد و دعایش اجابت می‌شد، ولی وقتی یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا کرد و دعایش به اجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود به او شکایت کرد و از او خواست که برایش دعا کند، پس عیسی علیه السلام تطهیر کرده و نماز خواند سپس به درگاه خدای عزوجل دعا کرد، خدای عزوجل به او وحی کرد: ای عیسی! این بنده من نزد من آمد، اما به غیر از آن دری که باید بیاید، مرا خواند ولی در دلش نسبت به تو شک داشت، پس [با این حال] اگر [آن قدر] مرا بخواند که گردش ببرد و انگشتانش بریزد، دعایش را اجابت نکنم. پس حضرت عیسی علیه السلام به آن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را می‌خوانی و نسبت به پیغمبرش شک داری؟! عرض کرد: یا روح الله! به خدا سوگند آنچه گفתי همان طور بود [و من درباره تو شک داشتم] اکنون از خدا بخواه که این شک را از دل من ببرد. حضرت علیه السلام فرمود که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و قبول کرد و او همچون خاندان خود گردید. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۷۱) مجلسی این حدیث را موثق می‌داند و ذیل آن چنانکه اشاره شد حدیث امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب)، ج ۱۱: ۱۸۶)

علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از زراره روایت کرده است که مردی از امام محمد باقر علیه السلام از آیه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...» (اعراف: ۱۷۲) سؤال کرد. آن حضرت در حالی که پدرشان علیهما السلام هم می‌شنید، فرمود:

حدیث کرد مرا پدرم که خدای عزوجل کفی را از خاک، یعنی آن خاکی که آدم علیه السلام را از آن آفرید، گرفت و آب شیرین خوشگوار را بر آن ریخت. بعد از آن، چهل صباح آن را وا گذاشت؛ سپس آب شور تلخ را بر آن ریخت و چهل صباح آن را وا گذاشت تا سرشت، سپس آن را فرا گرفت و مالش سختی داد و خلاق از آن مانند مورچگان، از طرف راست و چپ آن جناب بیرون آمدند. و همه ایشان را امر فرمود:

در آتش فرو روند؛ پس اصحاب دست راست داخل شدند و آتش بر ایشان سرد و سلامت گردید و اصحاب دست چپ سر باز زدند که در آن داخل شوند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۲)

مجلسی این حدیث را «حسن کالصحیح» دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب)، ج ۷: ۱۹) شبیه این حدیث در کافی آمده است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۲۲۲) و مجلسی آن را حسن دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب)، ج ۲۵: ۲۰۲)

ابوالحسن علیه السلام می فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و سپس یک قربانی تقدیم داشت و از او پذیرفته نشد. با خود گفت این نالایقی را از خودت داری و گناه جز از تو نیست، خداوند تبارک و تعالی به او وحی کرد: این نكوهشی که از خود کردی از پرستش چهل سالهات بهتر است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۱۸۶) مجلسی این حدیث را موثق دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب)، ج ۸: ۴۶)

۶. نقد سایر ابعاد

هرچند در مقاله نکات فراوانی جهت نقد و بررسی وجود دارد، اما تنها به سه جنبه آن به شرح ذیل می پردازیم.

۱. نویسندگان عزلت به شیوه و روش متصوفه را در یک شکل منحصر کرده و گفته اند این شیوه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرسوم نبوده است. این نظر دو اشکال عمده دارد: یکی اینکه ادعا شده است صوفیان عزلت را تنها در چله نشینی می دانند و هیچ راه دیگری برای تعالی نفس در نظر نمی گیرند، درحالی که این نظر اشتباه است. چله نشینی تمرینی است که سالک در مسیر حق برای مهار نفس برمیگزیند که البته آن هم ممکن است در یک چله و یا چندین چله و یا حتی کمتر از چله اتفاق افتد. دوم اصل گوشه نشینی از جامعه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم در قبل از بعثت و هم پس از آن به این شیوه عمل می کرده است. نویسندگان خود در طول مقاله به هر دو اشاره کرده اند.

۲. در مقاله، ریشه چله نشینی میل به زهد و جدایی از جامعه بعد از دوره خلفای راشدین دانسته شده است، درحالی که چله نشینی با عزلت و جدایی از جامعه قبل از این دوره نیز بوده است. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عثمان بن مظعون در این خصوص مجادله می کند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۱۳۰) و علی علیه السلام نیز در بصره با برادر علاء بن زیاد به

مواجه برمی‌خیزد.^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹) البته انحرافات سیاسی در رشد این نوع از اندیشه مؤثر بوده است، اما فضای سیاسی عامل عزلت است نه عامل چله‌نشینی.

۳. در مورد چله‌نشینی حضرت موسی علیه السلام گفته شده حدیث نقل شده بر مبنای اندیشه تجسم خداوند تنظیم شده است و نمی‌تواند کیفیت میقات حضرت موسی علیه السلام با خداوند را توضیح دهد. پاسخ این است که آیا الگوگیری باید نعل‌بالنعل و مطابقت صددرصدی داشته باشد؟! در صورت پذیرش آن باید بسیاری از رفتارهای امروزی ما که با تمدن قرن ۲۱ عجین شده است مورد اشکال قرار گیرد. وانگهی دستورات دینی و تمثیل‌های قرآنی دارای حداقل و حداکثر است. حداقل آن در دین تعریف شده است و برای حداکثر آن مرزی مشخص نشده است.

۴. مقاله در درون خود تناقضاتی دارد. نویسندگان اذعان کرده‌اند که حضرت موسی علیه السلام در خلوت خود عبادت، مناجات و روزه‌داری می‌کرده است. سؤال این است که آیا دستورات عرفا در چله‌نشینی غیر از این موارد است؟!

۵. نویسندگان در چند مورد از مقاله به ریاضت‌های سخت اشاره کرده‌اند، در حالی که ریاضت‌های سخت در همه فرقه‌ها معمول و مرسوم نیست. آنچه بیشتر مورد توجه است چله‌نشینی است که آن هم قابل انعطاف می‌باشد. آیا اعتکاف پیامبر صلی الله علیه و آله و روزه‌داری ایشان در ماه‌های رجب و شعبان و رم‌ضان چیزی غیر از ریاضت کشیدن است که در زمان رسالت ایشان انجام می‌شده است؟! آیا الگو و اسوه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله تنها محدود به دوران رسالت ایشان است و حیات طیبه آن حضرت قبل از بعثت نباید مورد توجه قرار گیرد؟ شگفتا از اندیشه‌ای که برای سرکوب عرفان و تصوف از کوچک‌ترین امور حتی با تحریف آن بهره می‌گیرد!

۱. پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام علیه السلام بود. وقتی خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود: با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی در حالی که در آخرت به آن نیازمندی. آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیوندی و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آن گاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی پرداخت. علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم. فرمود چه شده او را؟ گفت عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام علیه السلام فرمود او را بیاورید. وقتی آمد به او فرمود: ای دشمنک جان خویش، شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمی‌کنی؟! تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟! تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که این گونه با تو رفتار کند. عاصم گفت: ای امیرمؤمنان! پس چرا تو با این لباس خشن و آن غذای ناگوار به سر می‌بری؟ امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کند تا فقر و ناداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند. (دستی، ۱۳۷۹: ۴۳۱)

۶. پرسشی که می‌توان از نویسندگان پرسید این است که آیا اضافه کردن و ارائه راه‌کارهای عملی جهت رسیدن به هدف مهار نفس از نظر آنان، به ویژه اگر با شریعت مخالفت نداشته باشد ایرادی دارد؟! چله‌نشینی مهارتی است که برای رام کردن نفس سرکش از سوی نخبگان جامعه ارائه شده است، هرچند برخی آن را منحرف کرده و نوآوری‌های مخالف شریعت به آن افزوده‌اند. بهتر نیست به جای حذف چله‌نشینی تلاش کنیم نکات انحرافی آن را اصلاح کنیم؟!

۷. ضعف سندی روایت با توجه احادیث هم معنی و آنچه در باره عدد چهل گفتیم جبران می‌شود. از سوی دیگر بر اساس تسامح در ادله سنن در روایات اخلاقی مادامی که مخالفت صریح با شرع مقدس ندارد ضعف سند، اشکالی وارد نمی‌کند. ضمن اینکه این حدیث علاوه بر پیامبر ﷺ از امام باقر علیه السلام (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۴۷) و امام رضا علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۶۹) نیز نقل شده است.

۷. وظیفه فرهیختگان

آنچه وظیفه فرهیختگان است، اینکه راه‌های سیر و سلوک ایشان تا آنجا که در تقابل کامل با شریعت اسلامی نیست، پذیرفته شود و تلاش شود تا مانع انحرافات اعتقادی و کج‌فهمی‌های ایشان در اندیشه و عمل باشند. به نظر می‌رسد داستان خضر و موسی علیهما السلام (کهف: ۸۲-۶۰) از جمله داستان‌هایی است که می‌تواند مؤید عرفان و سیر و سلوک در مقابل عقل و استدلال‌های عقلانی باشد. توجه به این ظرفیت ادراکی ما را در جهت نیل به اهداف عالی کمک شایانی می‌کند و در توفیق تحقق اهداف دینی نقش بسزایی دارد.

و سرانجام در مخالفت با عرفان و تصوف، حداقل چیزی که می‌توان گفت اینکه امام خمینی رحمته الله علیه بنیانگذار جمهوری اسلامی از طرفداران عرفان و تصوف شریعت‌مدار است و در آثار مختلف خویش از آن به دفاع پرداخته است. بنابراین ضمن تأیید عرفان و تصوف اسلامی، با اعتقاد غلط ایشان مخالفت می‌کنیم و نوآوری‌هایی را که مخالف شریعت است، نمی‌پذیریم. توصیه اکید این است که به توصیه امام خمینی رحمته الله علیه توجه کنیم. ایشان در یکی از نامه‌های عرفانی خویش به سرکار خانم طباطبایی چنین توصیه می‌فرمایند:

دخترم، سعی کن اگر اهلش نیستی و نشدی، انکار مقامات عارفین و صالحین را نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی نشمی. بسیاری از آنچه آنان گفته‌اند در قرآن کریم به طور رمز و سربسته و در ادعیه و مناجات اهل عصمت بازتر، آمده است و چون ما جاهلان از آنها محرومیم با آن به معارضه برخاستیم.

ایشان در ادامه ضمن طرح حکایتی می‌نویسند:

من نمی‌خواهم تطهیر مدعیان را بکنم که ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد، می‌خواهم اصل معنی و معنویت را انکار نکنی، همان معنویتی که کتاب و سنت نیز از آن یاد کرده‌اند و مخالفان آن یا آنها را نادیده گرفته و یا به توجیه عامیانه پرداخته‌اند.

سپس توصیه می‌کنند که حجاب ضخیم انکار را برداشته که مانع رشد است: من به تو توصیه می‌کنم که اول قدم، بیرون آمدن از حجاب ضخیم انکار است که مانع هر رشد و هر قدم مثبت است. این قدم کمال نیست، لکن راهگشای به سوی کمال است. (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۱)

امام خمینی علیه السلام در آداب الصلوة نیز به همین موضوع پرداخته و منکران را نادانان و محرومان از معارف الهی می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۸۸ (ج: ۱۶۶))

در جای دیگر می‌فرماید:

از امور مهمه‌ای که تنبّه بر آن لازم است... آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند... بدون حجت شرعیّه رمی به فساد و بطلان نکنند... و گمان نکنند که هر کس اسم از مراتب نفس و مقامات اولیاء و عرفا و تجلیات حق و عشق و محبت و امثال این‌ها برد، صوفی است یا مروج دعای صوفیه... به جان دوست قسم که کلمات نوع آنها شرح بیانات قرآن و حدیث است. (همو، ۱۳۸۸ (الف): ۳۸)

بنابراین باید خطاهای ایشان را مطرح کرد ولی از سوی دیگر اجازه دهیم سلیقه‌های مختلف نیز در مسیر حق حرکت کنند.

نتیجه

نباید اصل خلوت گزیدن و توجه به تربیت نفس و ایجاد مکارم اخلاق که هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله است، فراموش شود. با توجه به ضرورت اخلاص و ورزیدن و انجام امور «لوجه الله» و تزکیه نفس و عدم تقید به چهل روز و تفکیک عرفای واقعی از مدعیان و چله صوفیه، باید اصل چله‌نشینی را پذیرفته و در ترویج آن کوشش نمود. چله‌نشینی تنها در محدوده چهل روز در گوشه‌ای خزیدن نیست، این چله‌ها می‌تواند به امور مختلف اختصاص یابد و انسان سالک با مقید کردن خویش در هر چله یکی از ردایل نفسانی را از خویش بزداید تا جایی که نفس را از کدورت‌ها و زشتی‌ها خالص گرداند. بدیهی است نفس تکامل یافته در مراودات و کنش‌های اجتماعی بسیار بهتر از افرادی رفتار می‌کند که نفس را به خویش واگذاشته است. بنابراین:

۱. مخالفت با عرفان و تصوف از وظایف شرعی نیست.

۲. چله‌نشینی عرفا مهارتی جهت مبارزه با نفس است که از سوی مستندات قرآنی و روایی پشتیبانی می‌شود.
۳. نقدهای انجام شده در مقاله در جهت تضعیف چله‌نشینی از استحکام برخوردار نیست.
۴. ترویج عرفان و تصوف شریعت‌مدار نیاز امروز جامعه ما و همه جوامع انسانی است.
۵. امام خمینی علیه السلام تلاش بسیار در جهت ترویج عرفان متکی بر احکام دینی کرده است.
۶. با انحرافات عرفان‌های نوظهور و خانقاهی مادام که مخالف شریعت اسلامی است، باید مقابله کرد و نسبت به پیروان ایشان روشنگری نمود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، *کفایة الأصول*، ج ۱، قم: آل البيت علیهم السلام.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، ج ۳، بیروت: دار الأضواء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن ابی جمهور احسائی (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللالی*، تحقیق و تصحیح عراقی، مجتبی، قم: سید الشهداء علیهم السلام.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الأمالی*، تهران: کتابخانه اسلامیه.

- _____ (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ج ۲، قم: شریف رضی.
- _____ (۱۴۰۳ق) (الف)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، ج ۱، تهران: جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۰۳ق) (ب)، *معانی الأخبار*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، *المزار الکبیر*، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸) (ج)، *آداب الصلاة*، ج ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۴۱۰ق)، *تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»*، تهران: پاسدار اسلام.
- _____ (۱۳۷۵)، *تفسیر سوره حمد*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام‌الخمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۸) (الف)، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*، ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

- _____ (۱۳۸۷)، شرح حدیث جنود عقل و
 جهل، ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۸) (ب)، شرح جهل حدیث،
 ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۶)، صحیفه امام خمینی، ج ۲،
 تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۲)، مجموعه آثار کنگره
 اندیشه‌های اخلاقی-عرفانی امام خمینی، ج ۱ (نامه‌های عرفانی)، قم:
 مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ از صاری، مرتضی بن محمد امین (بی تا)، فرائد الأصول، ج ۹، قم: مجمع
 الفکر الاسلامی.
- _____ بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق
 بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: موسسه البعثة.
- _____ جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۵ق)، منتهی الدراریة فی توضیح الکفایة، ج ۴،
 قم: مؤسسه دار الکتاب.
- _____ حلّی، ابن فهد (۱۴۰۷ق)، عدة الداعی و زجاج الساعی، تحقیق و
 تصحیح احمد موحدی، ج ۱، بیروت: دار الکتاب الاسلامی.
- _____ حلّی، رضی الدین علی بن یوسف (۱۴۰۸ق)، العدد القویة لدفع المخاوف
 الیومیة، تحقیق و تصحیح مهدی رجایی و محمود مرعشی، ج ۱، قم:
 کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- _____ حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح
 هاشم رسولی، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- _____ خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء
 آثار الامام الخوئی علیه السلام.
- _____ رازی، فخر الدین (۱۹۸۶م)، الأربعین فی أصول الدین، ج ۱، قاهره:
 مكتبة الكليات الأزهرية.

- (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص (۱۴۲۷ق)، *عوارف المعارف*، تحقیق و تصحیح احمد عبد الرحیم السایح و توفیق علی وهبة، ج ۱، قاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الأخبار*، ج ۱، نجف: مطبعة حیدریة.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۷۴)، *چهل حدیث ترجمه الأربعون*، مترجم: محمد علی کوشا، ج ۱، قم: نهان‌دی.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۱۴ق)، *المحکم فی أصول الفقه*، ج ۱، قم: المنار.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق و تصحیح محمد باقر خراسان، ج ۱، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تهران: المطبعة العلمية.
- فرهنگ‌نامه اصول فقه (۱۳۸۹)، *مركز اطلاعات و مدارک اسلامی*، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۰۹ق)، *الأربعین فی اصول الدین*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمية.
- القشیری، ابوالقاسم عبد الکریم (۱۳۷۴)، *الرسالة التفسیریة*، محقق/مصحح: عبدالحلیم محمود، محمود بن شریف، ج ۱، قم: بیدار.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، ج ۳، قم: دار الکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، عزالدین محمود (بی تا)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، مقدمه و تصحیح جلال الدین همائی، ج ۲، تهران: کتابخانه سنائی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، الکافی، تصحیح دارالحدیث، چ ۱، قم: دارالحدیث.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۴۲۹ق)، شرح فروع الکافی، تحقیق و تصحیح: محمد جواد محمودی و محمدحسین درایتی، چ ۱، قم: دارالحدیث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق) (الف)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- _____ (۱۴۰۴ق) (ب)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم السلام، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- محدث نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۹۷۵م)، علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید، چ ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، انوار الأصول، چ ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیهم السلام.

- مولانا، جلال‌الدین (۱۳۸۲)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: مجید.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۳۱۱ق)، *الروا شح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة*، ج ۱، قم: دار الخلافة.
- عباس اسماعیل‌زاده، میثم شعیب و رضا ملازاده پامچی (۱۳۹۶)، «تقد مستندات قرآنی و روایی چله‌نشینی»، دو فصلنامه علمی، پژوهشی «پژوهشنامه کلام»، ش ۶، ص: ۹۲-۱۱۶.

